

شاعر: پروین اعتصامی

قالب شعر: مثنوی

بیت اول:



کبوتر بچه ای با شوق پرواز به جرئت کرد روزی بال و پر باز

علاقه: میل، اشتیاق  جرئت: شجاعت، شهامت 

نثر روان: روزی جوجه کبوتری که علاقه زیادی به پرواز داشت با شجاعت بال و پر خود را باز و پرواز کرد.

بیت دوم:

پرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جو کناری

شاخسار: شاخه درخت  بامکی: پشت بام کوتاه  جو کنار: جویبار، کنار جو 


نثر روان: از روی شاخه کوچکی به شاخه های بزرگتری پرید و از روی بام کوتاهی عبور کرد و تا کنار جویباری پرواز کرد.

بیت سوم:

نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

گیتی: دنیا 


نثر روان: از بس که آن راه نزدیک برایش دور و طولانی شد؛ جهان پیش چشمش تاریک و سیاه شد. (خسته و ناتوان شد)

دور و نزدیک: ← تضاد 

بیت چهارم:


ز وحشت سُست شد بر جای ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه

نثر روان: ناگهان به خاطر وحشت و ترس زیاد بر جای خود ناتوان و خسته ایستاد و از شدت رنج و خستگی نتوانست به راهش ادامه دهد.


سُست: ناتوان 

بیت پنجم:

فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ز شاخی مادرش آواز در داد

عجز: ناتوانی 

نثر روان: خسته و درمانده شد و از روی ناتوانی فریاد کشید و مادرش او را از روی شاخه ای صدا کرد.

از پا افتادن: ← کنایه از ناتوان شدن 

بیت ششم:

تو را پرواز بس زود است و دشوار ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟

نوکاران: کم تجربه ها، تازه کارها 🌻 بس: زیاد

نثر روان: برای تو پرواز کردن هنوز بسیار زود و سخت است و هیچ کس از افراد کم تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ و زیاد را ندارد.

بیت هفتم:

هنوزت نیست پای برزن و بام هنوزت نوبت خواب است و آرام

برزن: محله 🌻

نثر روان: تو هنوز توانایی کافی برای رفتن به کوچه و پریدن از روی بام ها را نداری و الآن زمان خواب و استراحت تو است.

بیت هشتم:

تو را توش هنر می باید اندوخت حدیث زندگی می باید آموخت

توش: توشه، ذخیره 🌻 حدیث: سخن و داستان (راه و رسم زندگی)

نثر روان: تو باید تجربه های زیادی کسب کنی و راه و روش درست زندگی کردن را بیاموزی.

توش هنر: ← تشبیه (هنر همچون توشه است)

بیت نهم:

بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس فکر برپای ایستادن

نثر روان: تو باید بتوانی اول هر دو پا را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن و راه رفتن باشی.

بیت دهم:

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج تو را آسودگی باید مرا رنج

نثر روان: من مانند نگهبان هستم و تو مانند گنج هستی تو باید همیشه آسوده و راحت باشی و رنج ها برای من باشد.

چون نگهبان و چون گنج: ← تشبیه

بیت یازدهم:

مرا در دام‌ها بسیار بستند ز بالم کودکان پرها شکستند

نثر روان: من در دام‌های زیادی گرفتار شدم و کودکان بارها بال و پرم را شکستند. «کسب تجربه بعد از تحمل رنج و سختی»

بیت دوازدهم:

گه از دیوار سنگ آمد گه از در گهم سر پنجه خونین شد گهی سر

نثر روان: گاهی از سمت دیوار و گاهی از در به طرف من سنگ پرتاب می‌شد و مرا زخمی می‌کردند.

بیت سیزدهم:

نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز

دمساز: همراه  باز: پرنده شکاری 

نثر روان: هیچ‌گاه در زندگی رنگ آسایش را ندیدم و گاهی از گربه و گاهی از باز می‌ترسیدم.

بیت چهاردهم:

هجوم فتنه‌های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی

هجوم: حمله  فتنه: بلا 

نثر روان: بلاها و مشکلات، به من راه و روش درست زندگی کردن را یاد داد.

بیت پانزدهم:

نگردد شاخک بی‌بُن برومند ز تو سعی و عمل باید ز من پند

نثر روان: هیچ‌گاه شاخه کوچک و بدون ریشه میوه نمی‌دهد و رشد نمی‌کند پس تو هم باید همیشه تلاش کنی و من هم به تو پند و اندرز می‌دهم.

دانش زبانی: متمم

« فعل » مهمترین بخش جمله است. به فعل های « آمد »، « خورد »، « خرید » و « داد » در جمله های زیر دقت کنید و به سوال های زیر پاسخ دهید ؟

معلم آمد - علی سیب را خورد - دانش آموز کتاب را از بازار خرید - زهرا کتابش را به دوستش داد

۱- کدام فعل با نهاد معنی کاملی دارد ؟ ← آمد

۲- کدام فعل با نهاد و مفعول معنی کامل دارد ؟ ← خورد

۳- کدام فعل علاوه بر نهاد و مفعول به متمم نیاز دارد تا معنی کاملی داشته باشد ؟ ← خرید و داد

در جمله های بالا « بازار » و « دوستش » متمم هستند.

متمم: کلمه ای است که بعد از حرف اضافه در جمله می آید. حرف اضافه مانند « از ، به ، در ، با ، بی ، بر ، برای و.....» قبل از متمم به کار می روند و نشانه متمم (حرف اضافه) هستند.

مثال:

پدرم از سفر برگشت. (سفر: متمم)

دانش آموزان به پارک رفتند. (پارک: متمم)

نکته: « چون » ، هرگاه به معنی مثل و مانند باشد؛ حرف

اضافه است و نشانه متمم محسوب می شود.

مثال:

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج ← نگهبانم و گنج: (متمم)

نکته: در متن های قدیمی گاهی حرف را که نشانه مفعول است به معنی « به » به کار می رود و حرف اضافه و نشانه ی متمم است.

مثال: پدر را گفتم. « را » در معنی « به » به کار رفته است.

« به پدر گفتم » « پدر » متمم است.

دانش ادبی: جابه جایی شعر و نثر ادبی

گاهی برای درک بهتر شعر آن را به نثر تبدیل می کنیم یعنی اجزای جمله را که ممکن است در شعر برای زیبایی و تأثیر گذاری بیشتر جا به جا شده است، مرتب می کنیم.

« فعل » در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر گاهی به اول یا وسط جمله منتقل می شود.

مثال:

نگردد شاخک بی بن برومند ز تو سعی و عمل باید ز من پند

« شاخه بی ریشه بزرگ نمی شود تو باید سعی کنی و من پند بدهم »

مثال:

نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

« آن راه نزدیک، آنقدر دور به نظرش آمد که دنیا پیش چشم او تاریک شد. »